

این جنبش آزادی‌بخش نیست!

«جعفر مدنی» عضو تحریریه روزنامه «اطلاعات» در شماره ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۶ می‌نویسد: سازمان آزادی فلسطین که روزی امید اعراب برای بازپس گرفتن فلسطین بود، امروز به تنها چیزی که شباهت ندارد یک جنبش آزادی‌بخش است.

حمله به اتحاد جهان اسلام در برابر رژیم صهیونیستی!

روزنامه «اطلاعات» در شماره همین روز به نقل از «اکنونیست» اختلافات مصر و سوریه را پررنگ می‌کند و می‌نویسد: بدیهی است که جنگنده‌های مصری نمی‌توانند از صعا به سوریه کمک کنند و ناصر در نطاق روز ماه ما اظهار داشت که وی دوبار پیشنهاد کرده که هواپیما و خلبان را اختیار مقامات سوریه‌ای قرار دهد ولی سرلشکر سویدانی، رئیس ستاد سوریه اخیراً اعلام کرد که سوریه نه احتیاج دارد و نه برای یک پایگاه هواپی دیگر جای اضافی دارد. رژیم سوریه احتمالاً می‌ترسد از وجود یک پایگاه مصری در خاک سوریه که تحت کنترل مصر باشد برای مقاصد سیاسی بهره‌برداری شود. ناصر نیز بدون شک از ترس بی بهره نیست علی‌رغم همه چیزهایی که دو کشور را به هم پیوند می‌دهد اعتماد چیز ساده‌ای نیست. اطلاعات در شماره ۲۶ اردیبهشت هم اختلافات مصر و عربستان را پررنگ می‌کند و می‌نویسد:

«ملک فیصل سیاست ناصر را محکوم کرده، ملک فیصل، پادشاه عربستان سعودی، ضمن نطقی در برابر اسرای انستیتوی امور بین‌المللی در لندن گفت: کشور ما اجازه نخواهد داد نیروی ثالثی جای انگلیس را در عدن و عربستان چونی بگیرد. وی که صریحاً به مصر و جمال عبدالناصر اشاره می‌کرد از او اسم نبرد ولی گفت: شما این نیروی ثالث را می‌شناسید و از نقشه‌های آن درباره عربستان جنوبی آگاه هستید.»

«جعفر مدنی» در ستون «تفسیر روزه» شماره ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۶ روزنامه «اطلاعات» هدف ناصر از ضدیت با اسرائیل را تقویت خود در جهان عرب می‌شمارد و ادعای جنگ با اسرائیل را نقد می‌کند و می‌نویسد: آماده‌باش نظامی که نه در مصر اعلام شده گامی است که نه به قصد جنگ با اسرائیل بلکه به خاطر بهره‌برداری از بحران مرزی سوریه و اسرائیل و تحکیم موقعیت اعتباری حکومت ناصر در میدان عرب برداشته شده. می‌داند که بی‌آنکه قاهره کمترین تمایلی داشته باشد ممکن است این اقدام نظامی به برخورد دامنه‌داری با اسرائیل بینجامد. نویسنده، سیاست‌های اعراب را عامل اصلی تنش می‌شمارد و ادامه می‌دهد: باوجود همه اینها، طرفین اصلی مبارزه یعنی اسرائیل و سوریه، امروز نیز مانند روزها و هفته‌های گذشته هر کدام بر سر سیاست خود، که عامل اصلی ایجاد بحران بود، روایت پهلوی می‌دهند. اسرائیل نیز مسأله‌ای نیست که قابل کتمان یا تخفیف به روابط عادی باشد

می‌کند و حاضر نیست این سازمان را در خاک خود بپذیرد اما رهبران سوریه نه‌فقط چریک‌ها و کماندوهای عرب را تشویق می‌کنند بلکه در دمشق و سایر شهرهای سوریه، کارگران را مسلح کردند و از توده‌های عرب در سایر کشورها نیز خواسته‌اند که برای شرکت در جنگ آزادی‌بخش علیه اسرائیل به سوریه بروند. با آنکه مصر و دولت شوروی هیچ‌کدام با «تندروی‌های سوریه» موافق نیستند این کشور به سیاست خود ادامه می‌دهد. جعفر مدنی در شماره ۲۸ اردیبهشت «اطلاعات» اقدامات اعراب و چریک‌های فلسطینی را با لفظ خرابکاری خوانده و می‌نویسد: در این شکست‌ها و ناگامی‌های اقتصادی، اسرائیلی‌ها فعالیت‌های خرابکارانه چریک‌های عرب و تشدید جنگ سیاسی اعراب را بر ضد خود مؤثر می‌دانند و به‌خصوص قابلیت انفجار مرزهای اسرائیل و سوریه و افزایش احتمال وقوع برخورد بین اعراب و اسرائیل و بی‌ثباتی سیاسی اقتصادی ناشی از آن در مهاجرت یهودیان کشورهای خارجی به اسرائیل به جذب آنها سخت نیازمند است، تأثیر فراوان داشته، بی‌جهت نیست که اسرائیل این بار خواستار پایان دادن به عملیات خرابکاری و قطع برنامه جنگ‌های چریکی شده است.

«اطلاعات» در شماره۳۱ اردیبهشت به جای مصر، سوریه را مورد حمله قرار داده و می‌نویسد: می‌توان گفت که درحال حاضر سوریه تنها مشعل دار جنگ مقدس علیه اسرائیل است. علت این پافشاری برای آغاز جنگ آن است که سوریه مانند مصر مزه دو شکست بزرگ رایکی در سال ۱۹۴۸ و دیگری در سال ۱۹۵۶نجسیده. زیرا در این دو جنگ عملاً سوریه‌ای‌ها وارد عملیات نظامی نشدند، به این ترتیب درباره قدرت ارتش خود دچار خیالات واهی شده‌اند. از طرف دیگر کشور سوریه پیوسته در خطر کودتا قرار دارد و مشکلات داخلی آن روز به‌روز افزایش می‌یابد.

از ماه فوریه سال گذشته که حزب بعث ترقی خواه در این کشور روی کار آمد اوضاع بشدت در داخل سوریه رو به وخامت گذاشته است. از

این‌رو رهبران بعضی می‌خواهند با پیش کشیدن مسأله آزادی فلسطین افکار مردم آن کشور را از مشکلات داخلی به جای دیگر معطوف دارند و به این ترتیب بتوانند چند روزی بیشتر به حکومت خود ادامه دهند. ناصر تاکنون برای آرام کردن سوریه‌ای‌ها به اقدامات متعددی دست‌زده است. وی روز چهارم نوامبر گذشته با رهبران یعنی یک قرارداد کمک متقابل امضا کرد. ظاهراً شوروی در فراهم کردن مقدمات امرضی این قرارداد سهم بسزایی داشته، گفته می‌شود به موجب یکی از مواد این قرارداد سوریه متعهد شده در برابر اسرائیل روش ملایمی در پیش گیرد. هدف ناصر این بود که با برقراری آرامش در مرزهای اسرائیل بتواند به وضع متزلزل خود در بین سر و صورتی بدهد ولی اکنون معلوم می‌شود که سوریه‌ای‌ها نه‌تنها به توصیه‌های ناصر توجهی نکرده‌اند بلکه در برابر اسرائیل روش ملایمی در خاک دراز کرده‌اند.

این گروه‌ها با منفجر ساختن پل‌ها و مین گذاری راه‌ها و جاده‌ها، اسرائیل را به فکر یک حمله انتقام‌جویانه انداخته‌اند و ظاهراً نیروهای اسرائیل می‌خواهند در فرصت مناسب به یک لشکرکشی نظیر لشکرکشی صحرای سینا در خاک سوریه دست بزنند. سوریه‌ای‌ها می‌گویند که در حمله کماندوهای عرب به خاک اسرائیل دخالت ندارند و می‌خواهند کشورها را بیشتر علیه اسرائیل تحریک کنند. در قرارداد همکاری متقابل سوریه و مصر گفته شده که در صورت تهاجم اسرائیل به خاک سوریه بی‌درنگ می‌رهبران دو کشور مذاکراتی صورت گیرد و ترتیب صحبت از مداخله بی‌قید و شرط نیروهای مصری به میان نیامده است.

ولی حالا برای چه ناصر سربازان خود را به مرزهای اسرائیل فرستاده؟ حقیقت این است که رئیس جمهور مصری داند اسرائیل به این زودی‌ها به حمله تلافی‌جویانه علیه سوریه دست نخواهد زد. ناصر تصور می‌کند می‌تواند با استفاده از این فرصت نیروهای زره‌پوش و تانک‌های خود را

تهران، امن‌ترین پایتخت خاورمیانه

هتل‌های تهران جا ندارد

هر روز ۲۰ پرواز بر پروازهای فرودگاه مهرآباد افزوده شده است. پایتخت ایران به صورت پل میان شرق و غرب درآمده و با شروع جنگ بین کشورهای عربی و اسرائیل و مستر شدن چند فرودگاه بزرگ بین‌المللی مانند بیروت، قاهره و دمشق روی هواپیمای بازگانی و مسافری، فرودگاه مهرآباد فعالیت بی‌سابقه‌ای یافته و به طور مرتب روزانه بین ۱۵ الی ۲۰ پرواز فوق‌العاده و خارج از برنامه عادی از این فرودگاه صورت می‌گیرد و تهران برای سیاحان و مسافران خارجی به صورت آرام‌ترین و امن‌ترین پایتخت‌های خاورمیانه درآمده است.

حمایت پهلوی از اسرائیل در جنگ ۶ روزه، مردم منطقه را بشدت عصبانی کرده و در برخی از کشورها حملاتی به مراکز مرتبط با ایران صورت گرفت. به‌عنوان نمونه روزنامه اطلاعات در شماره ۲۳ خردادماه ۱۳۴۶ نوشت:



حمایت رسانه‌ای پهلوی از صهیونیست‌ها در جنگ ۶ روزه

گزارش

سیدروح‌الله امین‌آبادی

پژوهشگر تاریخ معاصر ایران

در دو شماره پیش از این سلسله گزارش‌ها ابتدا به بررسی عملکرد ساواک در محدودسازی مردم مسلمان ایران در حمایت از جهان اسلام در جنگ شش روزه پرداختیم و نوشتیم که تا چه اندازه، حتی مراجع تقلید در طول جنگ و پس از آن تحت فشار و کنترل بودند و رژیم حتی یک استفتای

به حرکت درآورده و قدرت نظامی خود را به رخ مردم مصر بکشد.

کمک پهلوی به اسرائیل، تکذیب و تأیید!

در حالی که روزنامه‌های جهان عرب از فروش نفت ایران به اسرائیل خبرهایی منتشر می‌کردند روزنامه اطلاعات در کویا ایران به اسرائیل نفت می‌فروشد، البته کسی نیست که نداند هدف اصلی از این اقرار چیست، معهدا لازم است یکبار برای همیشه ذهن هر کس که در این زمینه دچار تردید است روشن پخش شد، اعلام کرده‌اند درحالی که عبدالناصر با تعقیب سیاست تحریک و خرابکاری و برادرکشی، ملت رنج دیده مصر را به افلاس گشانیده و در یمن با شکست‌های بی‌دریی روبه‌رو شده، به‌منظور انحراف افکارعمومی کشورهای عربی را به اسرائیل فروخته و در قرارداد نفتی ما از کنسرسیوم چنین نکته‌ای تصریح نشده است. بنابراین احتمال دارد مقداری از نفتی که ظاهر می‌شود اما نه فقط ملت‌های اسرائیل از توزیع نفت را در کشورهای نفتی ایران باشد اما نمی‌تواند حتی روی چلیک نفتی که به اسرائیل می‌رود انگشت بگذارد و بگوید این نفت ایران است یا به عکس، بتواند ثابت کند این نفت از کشورهای که قرارداد دارند نفتشان به اسرائیل نرود، نیست. برای آنکه هر آدم منطقی می‌داند کنسرسیوم نفت ایران شرکتی است از همان کمپانی‌هایی که رأساً یا مشترکاً استخراج و توزیع نفت را در کشورهای خاورمیانه می‌کنند. آنها نفت را از کشورهای خاورمیانه به اروپا می‌برند و در پالایشگاه‌های اروپا تصفیه و سپس صادر می‌کنند. اگر نفتی که از ایران یا از کشورهای دیگر استخراج می‌شود هر کدام جداگانه و در مخزنی علیحد تصفیه و بشکه‌بندی می‌شد و کنترل می‌شد، برای آنکه هر یک لیتر نفت از کجا می‌آید و به کجا می‌رود، این ادعا شاید به یک صورتی قابل توجیه بود که نفت ایران به اسرائیل

می‌نویسد: در همین شرایط کنونی خاورمیانه، با آنکه کشور ما از ابتدا سیاست قدیمی خود را در خصوص مسأله فلسطین دنبال کرده

می‌رود و نفت سایر کشورهای خاورمیانه به اسرائیل نمی‌رود، اما حکومت مصر به ما جواب بدهد چه تضمینی وجود دارد که مصرف نفت اسرائیل از نفت ایران تأمین می‌شود و نفت سایر کشورهای خاورمیانه با این نفت مخلوط نیست؟! اگر راهی برای کنترل وجود دارد که بتوان چنین امری را تضمین کرد، آن راه را به ما هم نشان بدهید تا مانع شویم و نگذاریم کنسرسیوم، نفت ایران را به اسرائیل حمل کند.

همچنین در سرمقاله شماره ۱۳ خردادماه ۱۳۴۶ یعنی دو روز پیش از آغاز جنگ ۶ روزه نوشته می‌شود این تنها نفت ما نیست که به اسرائیل می‌رود! در این یادداشت می‌خوانیم: «موضوعی که این گروه خوارچ در زمان ما پیراهن عثمان کرده و بر سر علم افراشته‌اند، مسأله صدور نفت ایران است به اسرائیل. دو نمونه از نغمه‌های تازه را در این زمینه به نظر خوانندگان عزیز رساندیم و هیچ‌کس نمی‌تواند ثابت کند فقط نفت ایران است که خاورمیانه به اسرائیل می‌رود و نفت از سایر کشورهای نفتخیز این منطقه به اسرائیل نمی‌رود و همان‌طور که رسماً اعلام شد، هیچ نوع معامله‌ای در زمینه نفت بین دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران در موضوع فروش نفت با اسرائیل صورت نگرفته است و اگر فرضاً کمپانی‌های عضو کنسرسیوم، نفت به اسرائیل می‌فروشدند اینها همان کمپانی‌هایی هستند که در سایر کشورهای نفتخیز خاورمیانه نیز امر استخراج، اکتشاف و فروش نفت را در اختیار دارند و نفت آن کشورها را نیز مثل نفت ایران به پالایشگاه‌های اروپا می‌برند، تصفیه می‌کنند و به بازارهای جهان می‌فرستند. پس حتی یک قطره نفت هم که از پالایشگاه‌ها بیرون می‌آید معلوم نیست نفت ایران است یا نفت معلوم نیست نفت ایران است یا نفت عراق، کویت و… بنابراین اینکه دولت ایران به اسرائیل نفت می‌فروشد دروغ و تهمت است و خود آنها که این حرف را می‌زنند بهتر می‌دانند هدفشان از این تهمت چیست.»

تأیید می‌کنند می‌کنند میان مردم ایران و ملل عرب سوءتفاهم به وجود آورد، اسرائیل را در جنگ به یاری خود طول جنگ پرداخت. یادداشتی که تیرتیر آن در صفحه بود:فاجعه‌ای در عالم اسلام که خودخواهی مسبب آن بود

پایان جنگ و تصفیه حساب با ناصر در روزنامه اطلاعات
روزنامه اطلاعات ۲۰ خردادماه ۱۳۴۶ و با پایان یافتن جنگ به پوشش ویژه استغفای ناصر پس گرفتن این استغفا با انتشار مقالات و گزارش‌های

زیاد علیه ناصر و سیاست او در یک ماه پیش از جنگ و در طول جنگ پرداخت. یادداشتی که تیرتیر آن در صفحه اول آمده بود:فاجعه‌ای در عالم اسلام که خودخواهی مسبب آن بود، بخش‌هایی از این مقاله مهم را در ادامه بخوانیم:
● به دنبال شکست نظامی، رفته‌رفته آثار شکست روحی میان ملل عرب ظاهر می‌شود اما نه فقط ملت‌های اسرائیل از تقاضای آنها داخل جنگ بود، بلکه همه ملل مسلمان از عرب و غیر مسلمان خود احساس می‌کنند.

چطور ممکن است قوای که زیر پرچم اسلام گرد آمده بود شکست بخورد و

مردم مسلمان در اقصی نقاط عالم رنج و خفت شکست را حس نکنند ولو آنکه سر مویی هم در جنگ دخالت نداشته‌ای یا حتی با نفس جنگ نیز موافق نبوده باشند.

● اگر چه ملت ایران از ابتدا موافق با این سلسله حوادث نبود؛ نه جنگ را استقبال کرد و نه این کشتار و خونریزی و خرابی را می‌توانست تحمل کند. لکن میان جامعه مسلمان بوده‌اند کسانی که هیچ‌گاه نمی‌خواستند این مسأله به صورت آبرومدانه و عادلانه‌ای فیصله پیدا کند، برای آنکه هر وقت دلشان خواست، از احساسات ملل عرب در موضوع فلسطین به نفع مقاصد سیاسی و خصوصی خود بهره‌برداری کنند که جمال عبدالناصر سرآمد آنهاست.

● نزدیک به دوازده سال می‌شود که جمال عبدالناصر اولاً احساسات ملل عرب را در این مورد بازیچه قرار داده و در این مدت خود را پرچمدار

نهضت آزادی فلسطین نشان داده و زمام احساسات ملل عرب را به این بهانه در اختیار گرفته است تا دول دینفع، مخصوصاً آمریکا را مجبور کند به عناوین مختلف به او باج بدهند، ثانیاً عواطف مردم را در کشورهای عربی به نفع خود برانگیزد و به افکار آنها حکومت کند و ثالثاً هر کس را که به او گفت بالای چشمش ابرو است به دوستی و همدستی با اسرائیل متهم سازد.

● در این یازده سال عبدالناصر نان شب را از گوی مردم مصر بریده و به بهای اسلحه داده است، به عنوان اینکه ما برای جنگ با اسرائیل مجهز می‌شویم. در حالی که این سلاح برای کوبیدن ملل عرب و تهدید ملت‌های مسلمان به کار می‌رفت ولی مردم مصر خیال می‌کردند اگر متحمل چنان تحمیلاتی می‌شوند لاقل یک ارتش قدرتمند دارند که می‌تواند از مرزهای مملکتشان دفاع کند یا در موقع ضرورت برای احقاق حق مسلمانان و به جای نشاندن دشمنان مؤثر باشد.

● این وضع ادامه داشت تا چندی پیش که ناصر احساس کرد در دنیای عرب و میان مردم مصر موقعیت خود را از دست داده است. ناصر وقتی چنین دید، مصمم شد یک‌بار دیگر از عنوان اسرائیل استفاده کند، هم برای تهدید آمریکا و اینکه راه را به تجدیدنظر در تصمیم خود و دارد، هم برای متشکل ساختن و همراه کردن اعراب با خودش.

● اکنون زمین‌های منطقه عربی خاورمیانه پوشیده از نعش انسان‌هایی است که جان خود را فدای آرمان خویش کرده‌اند و کنار این اجساد، ویرانه‌های جنگ و بقایای یک ارتش درهم شکسته به صورت آهن‌پاره به چشم می‌خورد؛ سرزمین‌هایی که ۱۰ روز پیش به مسلمانان تعلق داشت، حالا زیر پای ارتش اسرائیل قرار دارد.

● مرزهای سرزمین‌های اسلامی درهم شکسته و قوای تدافعی چند کشور مسلمان نابود شده است. اینها تابلوی مجسمی است از یک فاجعه؛ فاجعه‌ای که افریده رزخ و بی‌لیاقی یک دیکتاتور پوشالی است.

● عبدالناصر دنیای عرب را فریفت و جوانان مسلمان را به خاک و خون کشانید و جراحی‌های بر قلب اسلام وارد ساخت که هرگز التیام نخواهد یافت. هیچ دشمنی نمی‌توانست چنین ضررتی به پیکر اسلام بزند که این مرد خودخواه و پرادعا به اسلام وارد کرده است.

در ادامه این سرمقاله آمده بود:

● مرده‌شوی ببرد آن جنگ‌بندش و این تسلیم شدن و آخ‌الامر استغفا کردن و به خانه رفتن. ش ای مردم حق ندارند تصور کنند این مرد را یازده سال نگه داشته و پروارنیده بودند برای آنکه چنین آبرویی از جامعه مسلمانان ببرد و بعد به خانه‌اش برگردد؟

● حالا مردم جهان می‌فهمند که علت ایران این مرد پنهاندار را که حاصل یازده سال زمامداری او چیزی جز تفرقه انداختن بین مسلمانان و کشتن آنها و آتش سوزاندن در سرزمین‌ها نبوده‌است چه خوب شناخته بودند.

● باید پرسید کسی را که این همه جنایت و چنین خیانت عظیمی به نامش ثبت شده باید مفت و مسلم رها کرد و اجازه داد که گوش را به خانه‌اش بگذراند؟ عادت ما ایرانیان نیست که چوب به مرده بزنیم اما داغی که جمال عبدالناصر در

خوشحالی از جنگ در جهان اسلام و سودی که نصیب هتل‌ها در تهران می‌شود!

درباره صفحه نخست ۱۸ خردادماه نکته‌ای هست که باید به آن پرداخت و آن خوشحالی بسیار مدیران اطلاعات از جنگ و ناامنی در خاورمیانه و امنیت در ایران است. به‌عنوان نمونه در تصویر پیش‌رو که مربوط به روزنامه اطلاعات ۱۸ خردادماه ۱۳۴۶ است، این خبر دیده می‌شود.

«شعبه هواپیمایی ایران در بیروت ویران شد»

گزارشی که از بیروت رسیده حاکی است که پیش از ظهر روز شنبه جمعی از عوامل نشاندار و مزدور جمال عبدالناصر که در بیروت هستند به دفتر شرکت هواپیمای ملی ایران حمله کردند و تمام در و پنجره‌های بزرگ رو به خیابان و در و پنجره‌های داخل شعبه شرکت و همچنین میز و صندلی، ماشین‌های تحریر و دستگاه‌های تلفن و هر چه را وجود داشت شکستند و دفتر نمایندگی را به صورت ویرانه‌ای درآوردند و رفتند. آنچه در این سلسله گزارش ذکر شد، به خوبی نشان می‌دهد رژیم پهلوی با همه ابزار خود چه دستگاه اعراب و سرکوب یعنی ساواک و چه مطبوعات و چه دستگاه دیپلماسی در طول جنگ ۶ روزه نهایت تلاش خود را برای حمایت از رژیم‌صهیونیستی به خرج داده، تلاشی که در ظاهر تکذیب و در پشت صحنه و به لطف‌الحبل تعقیب می‌شد. روابط پهلوی با اسرائیل نیز مسأله‌ای نیست که قابل کتمان یا تخفیف به روابط عادی باشد.

